

# راه دشوار پیش‌رو

رحمت‌الله رسولی مقدم متولد روستای کوهستانی هفت چشمه بویراحمد است.

رحمت با انتشار دو دفتر شعر به‌نام «زیر انگشتان تشریح» و «زاویه» بواسطه تکنیک‌های زبانی، تازگی مضمون و جسارت‌ورزی‌های فرمی؛ نامزد جشنواره شعر فجر، جایزه کتاب سال جوان و جایزه شعر قیصر امین‌پور شد.

اگرچه شاعر جوان راه دشواری را پشت سر گذاشته است و راه دشوارتری در پیش دارد اما می‌تواند تلاشش پیش چشم شاعران نوآمده قرار گیرد. رسولی مقدم در این دو یادداشت، به معرفی دو مجموعه شعر از شاعران هم‌سنل خود پرداخته است.

## یک

کوبه، مجموعه غزل «سعید مبشر» است که بتازگی از انتشارات ایهام منتشر شده است. این کتاب که مشتمل بر ۵۸ غزل و ۱۰۲ صفحه

است، نخستین مجموعه شعر شاعری است که در زمینه شعر عاشقانه و اجتماعی پیش‌تجربه‌هایی داشته است اما برخلاف خیلی از شاعران ثوبا که هیجان‌زده اقدام به چاپ و انتشار مجموعه‌های

نخستین خود می‌کنند، با حوصله و طمانینه و صبر گزیده‌کلماتش را به جامعه ادبی عرضه کرده است. محصول این صبر، یک مجموعه یک‌دست و یکپارچه و تعدیل شده در اجرا و ارائه است. قالب شعرهای کوبه، قالب رایج غزل کلاسیک است اما در همین عمارت کلاسیک، متناسب با فحوای کلام امروزی‌اش، زیسته و نفس‌کشیده است. بدین شکل که هنجارشکنی و عدول از قواعد، در ساختار بیرونی و قالب رخ نداده است و کوشش صورت گرفته در راستای تحقق این مهم، در متن و روح غزل است. نگاه تازه و کشف تازه

در پرهیز از تکرار محتوایی و تصویری و ترسیم تصاویری بکر است با جان‌مایگی توانمان عناصر مدرن و کلاسیک در حیطه زبان و پردازش. مضامین عاشقانه و اجتماعی،



علی فرزانه مود

شاعر

کتاب، اولین تجربه تألیف کتاب شعر این شاعر جوان است. تجربه اولی که پس از چند سال فعالیت جدی و با درنگ و بدون شتابزدگی، به فصل رسیدگی رسید.

این کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای، ۴۵ غزل و با مضامین اجتماعی و اعتراضی و عاطفی، خصایص مجموعه‌گی را یدک کشیده است. آنچنان‌که از عنوان و از طرح جلد مجموعه پیداست، شاعر درصد قابل قبولی از ریسک را برای آزمون و خطا در حیطه محتوایی و زبانی، به جان خریده است و تناسب لازم و کافی را بینابین همواری و ناهمواری تعهدش به رویه‌های آزموده شده و اقدامش به فراتر رفتن از منطقه امن ذی‌ربط، برقرار کرده است.

خیابان‌نامه، همچنان‌که نشانه‌های روایی را در پیش‌رفتنش حفظ می‌کند، خرده‌مراتب سرک کشیدن

به مواضع فرعی را نیز ترتیب می‌دهد و ریسک‌های به جان خریده را در همین وضعیت‌های فرعی و منفرد، تعبیه می‌کند تا آسیب‌های احتمالی را از روند اصلی متن

مروری بر دفتر شعر مارمولک‌های‌هاج‌بک

## فرانو آسان‌گویی نیست



محمد رضایی

شاعر

و هر چیزی در محیط پیرامون ما قابلیت استخدام در جهت طنزنویسی را دارد. با این مقدمه به یکی از آثار چاپ شده در حوزه طنز می‌پردازیم: مارمولک‌های‌هاج‌بک. اثر اکبر اکسیر در قالب شعر فرانو نظریه بالا را تأیید می‌کند. آقای اکسیر در این اثر توانسته است تمام وقایع و چیزهایی را که در محیط پیرامون خود می‌بیند به گزلیک طنز به چالش بکشد و این نیاز امروز جامعه را که باید در همه واقعیت‌های شکل گرفته در اطراف خود بازنگری کند به خوبی بیان کند.

هر روز از کوچه صدای فروریختن می‌آید/ یکی می‌کوبد، یکی می‌روبد و یکی می‌برد/ بونکرها می‌چرخند سیمان بالا می‌آورند/ و میلگردها، آرام آرام کوتاه می‌شوند/ از محله قدیمی چیزی نمانده است/ جز گلدسته‌های مسجد آبروان/ که از لا به لای دکل‌های مخابرات/ هنوز آنتن می‌دهد!

در اثر بالا ما در لایه اولیه متن با چیزها و وقایعی مواجه



دوشادوش هم و به شکلی همگن، به صحنه می‌آیند و نقش خود را بازی می‌کنند و به نتیجه‌ای منتج می‌شوند که برانزنده است و در نهایت، گرد آمدن‌شان کنار هم، کوبه‌ای است که به عنوان نخستین تجربه شاعر، با نوع تجربه‌ورزی‌اش، شروع مطلوب و محترمی است.

برای کوبه این شاعر جوان ۳۰ ساله متولد اردبیل و ساکن قم، آینده خوشایندی پیش‌بینی می‌شود. تمام رفتگران صبح داده‌اند گواه:

شبانه دخترکی بی‌سپینه رفته به ماه

کسی درست نمی‌داند اِسَم و رسمش را

مُسلح است شنیدم به چشم‌های سیاه مبارک است به قدری که لحظه‌های ثواب

مخّدر است به حدی که ابتدای گناه به گاه حرف زدن، تازه مثل چشمه ده به وقت زمزمه‌کردن سبک‌تر از پر کاه شنیده‌ام که به‌دنبال او خطی از دود روانه بوده دمامد شبیه رشته آه چه فتنه‌های پریشان که دختران نجیب

به زیر سر همه دارند و او به زیر کلاه همان دقیقه‌که او سمت آسمان می‌رفت

درختِ گل زده فواره از هزاران چاه به سر سلامتی‌اش آتش پشت پا پختند

فرشته‌های زمین، مانند ام کدام گياه

به ماه خیره‌ام و حدس می‌زنم که توپی

کسی که نیمه شب کوچ کرده است به ماه

و متانت، دور کرده باشد. از طرفی، دغدغه‌های اصلی شاعر، بعضاً در بستر مشکلات و تأملات اجتماعی روزمره شکل گرفته است و شروع به انعکاس رنج‌های منکسری می‌کند که به شکلی هم‌افزا و متوالی، در جامعه منتشر شده‌اند. از همین رو، تعاملات عاشقانه کارگزاری شده در ذیل و صدر رخدادها، رنگ و بوی حقایقی را دارند که در جامعه نمونه زیست ما رخ می‌نمایند. خیابان‌نامه می‌تواند قدم اول محکمی باشد در ابتدای مسیری که هموارگی‌اش می‌ماند با همواری و ناهمواری‌اش.

سکوت کرده‌ام و در سرم هزار آیاست جواب می‌رسد از عشق زندگی زیباست هنوز هم دل گل‌ها به آفتاب خوش است

هنوز روزی زنبور در دل گل‌هاست ترانه خوانی یک در میان گنجشکان عدالتی است که روی درخت‌ها برپاست هنوز از دهن رودخانه می‌شنوم گذشت، ساده ترین راه حل این دنیاست

به قهر و آشتی کودکان توجه کن ببین که واژه کینه چقدر بی‌معناست به جنب جوش سماور نگاه کن پسرَم در آتش است ولی فکر استراحت

ماست

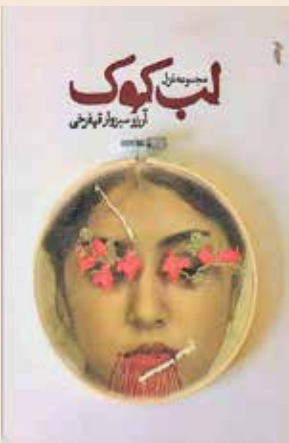
و عشق کیست صدایی در آشیزخانه

فرشته‌ای‌ست که پادرد دارد و برپاست



آرزو سبزوآر

قهقرخی



از مردمان ده گرفته تنگ، رویش را

مردی مباد از چارق‌د یک تار مویش را!

آن دختری که مادرش می‌گفت «سنگین باش»

لبریز کرد از چشم‌های خود سیویش را!

قلبش دهی کوچک، که در آن دهخانی نیست

عشقش همان شهری که شب‌ها آرزویش را...

زن قبل و بعد خانه شوهر، غمی زیباست

با لطف سیلی سرخ کرده نیمرویش را!

از مرد خاطر‌خواه خود، پنهان کند تا کی هرشب صدای گریه زیر پتویش را؟

با سرمه‌ای خوشبخت در آینه می‌بیند راز سکوت چشم‌های راستگویش را

با دست پر برگشته امشب شوهرش از شهر

از پشت کوه آورده میهمان، خلق و خویش را...

دارد به پایان می‌رساند سوزنی غمگین گلدوزی پر نقش بالشت هوویش را!!

## ۲

هر وقت در فکر است درد شانه اش نیست

مادر که دیگر شانه مردانه یادش نیست گاهی فراموشی برای یک پدر خوب است

بی‌مهری فرزند خوشبختانه یادش نیست

خود را به نادانی زدیم و زود بخشیدیم با هر بدی گفتند: «این دیوانه یادش نیست»

دل، پیرمردی خسته که از خانه بیرون زد حالا که برگشته‌ست راه خانه یادش نیست

با بوسه‌ای ابریشمی، دود از دلش برخاست شمعی که بعد از خواب، آن پروانه یادش نیست

گفتی خرام کرده‌ای گفتم خدا رو شکر! ای غم، تو را در سرخوشی ویرانه یادش نیست

■ سه‌شنبه ۴ خرداد ۱۴۰۰  
■ سال بیست و هفتم  
■ شماره ۷۶۳۶

## دستان را به گرمی فشار می‌دهم



اسماعیل سراب

از جغرافیای

بوم‌زیستش با تو در سخن است.

دفتر «چون بره‌ای آرام در ادارات، محاکم، بانک‌ها و صف‌های دراز»

او را نشر حکمت کلمه منتشر کرده

است که زایش‌های ذهنی و کنش‌های اجتماعی او به شدت مخاطب را

شگفت‌زده می‌کند. این مجموعه که دربرگیرنده ۹ شعر طولانی از

اسماعیل است می‌تواند به هم‌جهانی بیشتر شاعران ایران و افغانستان

بینجامد. در روزهایی که خبر تلخ حمله به دبیرستان دخترانه‌ای در

کابل، مردمان افغانستان را بیشتر از همیشه سوگوار کرده است، با شعری

از این شاعر، صلح و سلامت هم‌زبانان خود را آرزو می‌کنیم.

## ♦♦♦

به تو گفتیم

به حرف نکردی

گفتمم بیا به رنگ گرمی که در گل‌ها گذاشته‌اند

بیا به رودخانه‌ای که آب را به درختان داد

بیابنشین که فرش انداخته‌ایم

و همه چیزهایی که می‌خواهی در میان است به حرف نکردی

صبحدم پیش از نمازخانه رایله کردی

خودت را به کوچه انداختی

از کوچه فرورفتی در خیابان

بدون لحظه‌ای پشیمانی

از همه دنیایی که در اختیار بود رفتی به آنجا

از آنجا پوزت را به سمت آسمان

بردی

دعا کردی

چیزهایی گفتی که ما نفهمیدیم

انگار آرزو کردی که جنگال در آوری

موی حیوان داشته باشی

آرواره محکم

وقتی گفتیم تو را به این‌ها چی غرض؟

به خاک سوخته زیر پایت فشار آوردی خودت را به زمین و آسمان زدی

که شما از قلمروام چی می‌دانید؟

شما از حیوانات دلخواهم چی می‌دانید؟

سال هاست کنار این خیابان ایستاده‌ام

یک پایم در گل است و یک پایم

در کش‌های گران‌قیمت فروشگاه‌ها

چگونه به همراه شما باشم؟

می‌توانم دست‌تان را به گرمی فشار دهم؟

## درست‌نویسی در فضای مجازی را جدی بگیریم؛ شاعران بیشتر!

در برابر آسیب‌های احتمالی فناوری‌های نوین و ابزارهای جدید نوشتاری، هشدار داده‌اند و سازوکارهای گوناگونی طراحی و اجرا کرده‌اند. یکی از راه‌های حفظ و حراست از زبان و خط فارسی، مراقبت از تأثیرات ناپسند فناوری‌های نوین و رایانه‌ها و فضای مجازی است. سنجش و پیمایش میزان و چگونگی انحراف نوشتار و حتی گفتار از زبان معیار و اصول حاکم بر زبان و خط فارسی می‌تواند گامی بنیادی برای این پاسبانی باشد؛ اما شاعرانی که هم به درست‌خوانی اثرشان می‌اندیشند، هم به بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع زبانی، برای تولید آثار بیشتر و بهتر وظیفه‌ای بسیار سنگین‌تر بر عهده دارند. رسانه‌های متعدد و متنوع امروزی برای این پایش و پالایش، کانون اصلی توقع و انتظار هستند. اما شاعران که خود هر کدام رسانه‌ای هستند، هم تولید متن می‌کنند، هم تولید محتوا در خط مقدم پاسبانی از خط و نگارش در دنیای پرسرعت و پراثر مجازی‌اند. اثرپذیری مخاطبان از متن ادبی و شاعرانه، بیشتر از متن ساده زبانی است، به همین دلیل است که از شاعران برای رعایت آیین و اصول نگارشی، انتظار بیشتری می‌رود. آنکه شعر را می‌شناسد و معنا را می‌شکافد، بهتر از این قلم می‌داند که زبان اگر ناخوش‌احوال باشد و با قاعته بی‌ترکیب و بی‌ترتیب در جاده دانش و هنر پیمایند، به «بنگاله» که نمی‌رسد هیچ، با خودمان هم «بنگانه» می‌شود!

رعایت موازین درست‌نویسی، راه را برای بروز خلاقیت‌های ادبی هموار و هموارتر می‌کند.

برای اثبات «قدرت زبانی» و «کنجایش فرازبانی» فارسی، نیازی به ارائه استاد و استدلال

نیست! چه شاعران فارسی‌سرا که شعرشان تأیید جهانی دارد و چه نویسندگانی که آثارشان ارزش مابانی، همین کنجایش آوایی و موسیقایی و تصویر آفرینی زبان فارسی است که جریان جوشان شعر و ادب پارسی را دمامد و مداوم کرده است؛ اما... اما کدام عامل پررنگ است که دارد حال این خط و زبان را ناخوش می‌کند؟ آشکار است که با تغییر و پیشرفت زندگی بشر، رسانه‌ها

و ابزار نوشتن هم متفاوت و پیشرفته شده است. در روزگار ما اینترنت و فضای مجازی، بستر و ابزار اصلی «نوشتن» و «ارتباطات» است و به دلیل ارتباط گسترده با کاربران و تولید نوشتار یا داده‌های زبانی فراوان، به زمینه بروز مشکلاتی برای خط و زبان ملت‌ها تبدیل شده است.

در یکی، دو دهه اخیر، بیشتر ملت‌های دارای خط و زبان مستقل، نگران تضعیف خط و زبان خویش در برابر تهدیدهای فضای مجازی و اینترنت شده‌اند و برای حفظ و حراست از زبان و خط و فرهنگ خود



وحید خلیلی اردلی

مدرس دانشگاه

که فرانو آسان‌گویی نیست بلکه

ساده‌گویی است. اکسیر توانسته

است با ساده‌گویی معانی متفاوت واژگان را در لایه‌های مختلف متن به خدمت بگیرد.

یکی از بچه‌ها شعری خواند/ بعد واقعبیت کرده است/ اما همین واقعبیت

نداشت!!؟

زبان به عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها که در جهت ایجاد ارتباط

در دسترس ماست می‌تواند در مقام جانشینی و هم‌نشینی معانی

مختلفی را ارائه کند و طنزنویس ملزم است به این قابلیت زبان

نظر داشته باشد. اکسیر در این عرصه بخوبی از پس کار برآمده

است و با همان زبان ساده مخاطب را به عرصه تفکر حاصل از طنز رهنمون می‌شود. شعر فرانو را باید با در

نظر گرفتن خود متن تحلیل کرد. نمی‌شود یک متن را در مقام مقایسه تحلیل و ارزش‌گذاری کرد. شعر فرانو را باید

با عینک فرانو خواند همچنان به عنوان مثال غزل را باید با عینک غزل مطالعه کرد.



می‌شویم که هر کسی در هر جایی ممکن است آن را ببیند و از کنار آن به سادگی عبور کند، اما اکسیر از همین قابلیت استفاده می‌کند و با استفاده از تصویرسازی یک منظره ناهمگون را

به ما نشان می‌دهد. اکسیر تنها بیان واقعبیت کرده است اما همین واقعبیت

وقتی به طور مجزا در یک تصویر در مقابل ما قرار می‌گیرد ما متوجه

ناهمگونی موجود در آن می‌شویم و با این وسیله آقای اکسیر به هدف

خود و طنز دست پیدا می‌کند. در لایه دوم این متن ما با نشانه‌های اروتیک

در متن مواجه می‌شویم که قدرت این نوع نوشتار، یعنی شعر فرانو اکبر

اکسیر را به ما نشان می‌دهد و اما زبان را که اصلی‌ترین و مهم‌ترین وسیله در ایجاد طنز است

اکسیر چگونه استفاده می‌کند. اکسیر هم در اثر اخیر و هم در آثار گذشته خود بخوبی نشان داده است استفاده

از زبان را بلد است و توانسته از سادگی زبان در ایجاد طنز استفاده کند. سادگی زبان با آسان‌گویی متفاوت است و

یک طنزنویس باید این مسأله را مدنظر داشته باشد